وصف ساعت در گرشاسب نامه اسدی طوسی

اقتداری، احمد

1-رسالهء خطی حیدر قلی بیات نیشابوری(موجود در کتابخانهء مجلس شورا)

2.D.R.Hill

On the Construction of Water-Clocks,London,Turner and Devereux,1976.

3.Dereck de Solla Price

``Mechanical Water clocks of the 14th Century in Fez,Morocco,''Proceed- ings of the Xth International Congress of Science.Ithaca N.Y. and Philadelphia,1962.

4.Von Bassermann-Jordan,Ernest

The Book of old Clocks and Watches,4th Edition,Translated into English by H.Alen Lloyd,London,1964,pp.337.

جمشید صداقت‏کیش

وصف«ساعت» در گرشاسب‏نامهء اسدی طوسی

گرشاسب‏نام حکیم ابو نصر علی بن احمد اسدی طوسی بسال 458 هجری‏ تصنیف شده است.در نسخهء مصحح استاد زنده‏نام جاودانه یاد،شادروان حبیب یغمائی، در داستان سفر جنگی سپهبد گرشاسب«جهان پهلوان»زاولی به هند برای جنگ با «بهو»و کمک به مهراج شاه(یا بقول مؤلف تاریخ سیستان بهرام هندی بنقل مرحوم‏ یغمائی)فرماندار دست‏نشاندهء پادشاه ایران‏زمین،چون به شهر بندر کله(کره یا کرا بندری در مالاکا در ساحل اقیانوس هند بنا بر تحقیق مرحوم پرفسور هادی حسن در کتاب سرگذشت کشتی‏رانی ایرانیان)می‏رسد،مهراج شاه از او استقبال می‏کند و او را در سراپرده‏های شاهی پذیرا می‏شود.حکیم اسدی طوسی با استادی تمام مجلس‏ پذیرائی مهراج از گرشاسب و سران سپاه ایران را وصف می‏کند،و در این وصف‏ بسیار زیبا و دلکش است که از زبان اسدی طوسی در قرن پنجم هجری وصف ساعتی‏ را می‏خوانیم که از یک تخت پیروزه و دو پیل از یاقوت و زبرجد و بلور و دو شیر از در و بیجاده که پایه‏های تخت را بر پشت دارند و یک طاووس نر گوهرنشان ترکیب‏ یافته و طرز کارش چنین است که هریک ساعت یک بار،تخت پیروزه می‏جنبد و دو نره‏شیران گوهرین بپای می‏جهند و تخت را ببالای سر خود می‏کشند و دو سه پیل‏ بسوی شاه حرکت می‏کنند و یک پیل نقل و پیل دیگر جام می به شاه می‏رسانند و کنیزی از زیر تخت بیرون می‏پرد و در باغی زرین که در زیر تخت تعبیه شده است‏ بپای می‏ایستد و شاه را نماز می‏برد و چنگ می‏نوازد و طاووس گوهرین در بالای‏ تخت پر می‏گشاید و بانگ برمی‏دارد و از دم طاووس کافور خشک و از منقارش یاقوت و از پرش مشک می‏ریزد.و بدین ترتیب گذشتن ساعتی از عمر را اعلام‏ می‏دارند.

چون وصف این تخت و ساعت بسیار زیبا و استوار و دلکش است بخوانیم و از زیبائی شعر فارسی قرن پنجم در وصف بدیع حکیم اسدی از ساعت،لذت ببریم:

بگسترده فرشی ز دیبای چین‏ برو پیکر هفت کشور زمین‏ یکی تخت پیروزه همرنگ نیل‏ زد و سوی تخت ایستاده دو پیل‏ تن پیل یاقوت رخشان چون هور زبرجدش خرطوم و دندان بلور ز در و ز بیجاده دو شیر زیر همان تخت را پایه بر پشت شیر فرازش یکی نغز طاووس نر طرازیده از گونه‏گونه گهر بهر ساعتی کز شب و روز کم‏ ببودی،شدی تخت جنبان ز هم‏ بجستندی آن نره‏شیران بپای‏ بسر تخت برداشتندی ز جای‏ نهادی دو سه پیل زی شاه پی‏ یکی نقل دادی یکی جام می‏ کنیزی برون تاختی زیر تخت‏ بباغی درون زیر زرین درخت‏ بپای ایستادی و بردی نماز زدی چنگ و رفتی سوی تخت باز زبر پر طاووس بفراختی‏ ببانگ آمدی جلو برساختی‏ ز دم ریختی گرد کافور خشک‏ ز منقار یاقوت و از پر مشک‏ درین بزمگه شادی آراستند مهانرا بخواندند و می‏خواستند نمودند مهر و فزودند کام‏ گزیدند باد و گرفتند جام

1

احمد اقتداری

(1)-گرشاسب‏نامه،به اهتمام حبیب یغمائی،شمارهء 75 زبان و فرهنگ ایران،طهوری،تهران، چاپ دوم 1354،صفحهء 72.

اهداء کتاب

آندره ژید نسخه‏ای از کتابی از نوشته‏های خود را به یکی از دوستان پیشکش کرد و بر صفحهء عنوان آن چند کلمه‏ای به یادگار نوشت. آن دوست کتاب را پس از سالی چند فروخت و اتفاقا آندره ژید آن را نزد کتابفروش خریدار کتاب دید.

سالی چند ازین قضیه گذشت آندره ژید کتابی تازه از نوشته‏های‏ خود را به همان دوست تقدیم کرد.این بار بر صفحهء عنوان آن به یادگار نوشت:پیشکش به دوست گرامی...برای فروش بعدی!